

جلد پنجم

نور و آتش در معنوی معنوی

نوشته‌ی:

آذر صادق زاده



سرشناسنامه : صادق زاده ، آذر

عنوان و پدیدآور : نور و آتش در مثنوی معنوی / نوشته‌ی آذر صادق زاده

مشخصات نشر : مشهد ؛ دفتر مشاوره ادبی پاژ ، ۱۳۸۶ .

مشخصات ظاهری : ۳۱۸ ص

شابک : 964- 8904 - 16-2

یادداشت کلی : فیبا

موضوع : مولوی ، جلال‌الدین محمد بن محمد ، ۶۰۴-۶۷۳ ق . مثنوی — نقد و تفسیر .

موضوع : مولوی ، جلال‌الدین محمد بن محمد ، ۶۰۴-۶۷۳ ق . مثنوی — نور .

موضوع : مولوی ، جلال‌الدین محمد بن محمد ، ۶۰۴-۶۷۳ ق . مثنوی — آتش .

موضوع : مولوی ، جلال‌الدین محمد بن محمد ، ۶۰۴-۶۷۳ ق . مثنوی — قرآن .

موضوع : مولوی ، جلال‌الدین محمد بن محمد ، ۶۰۴-۶۷۳ ق . مثنوی — احادیث .

موضوع : شعر فارسی — قرن ۷ ق — تاریخ و نقد .

رده‌بندی کنگره : ۹ ن ۲ ص ۱ / PIR ۵۳۰۱

رده‌بندی دیویی : ۱۶۳۱ فا ۸

شماره‌بندی کتابخانه ملی : ۸۵۰۲۱۰۷۳ م

نور و آتش در مثنوی معنوی

نوشته‌ی آذر صادق زاده

چاپ اول ، ۱۳۸۶ ، ۱۰۰۰ نسخه ، ۳۱۸ صفحه‌ی رقمی

صفحه‌آرایی : مریم پورمهدی - انتشارات پاژ - تلفن و نمابر ۷۶۳۸۴۳۵ - ۰۵۱۱

طراحی جلد : آرش شیرآبادی

آموز فنی و نظارت چاپ : مهدی یزدانی - ۰۹۱۵۳۰۰۳۳۵۰

لیتوگرافی افق : ۸۵۹۱۹۸۰ - ۰۵۱۱

چاپ :

شابک : 964- 8904 - 16-2 ، ۹۶۴-۸۹۰۴-۱۶-۲ ISBN

انتشارات پاژ ، مشهد ، بلوار فلسطین ، بین فلسطین ۱۶ و ۱۸

Email : Dr.Abbas_kheirabadi@yahoo.com

تلفن و نمابر : ۷۶۳۸۴۳۵ - ۰۵۱۱

همراه : ۰۹۱۵۳۱۵۵۰۶۹

بها : ۳۵۰۰۰ ریال

سپاس

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که کسوت هستی را بر اندام موزون آفرینش پیوشانید و تجلیات قدرت لایزال را در مظاهر و آثار طبیعت نمایان گردانید . آن بی نشان که شاهباز بلند پرواز خیال در فضای بی پایان جبروتش از طیران پرافشاند و سمند حقول و اوهام در بیابان انتهای ابدیش از تک و دو بازماند ، هادیان شرایع آسمانی را به ارشاد خلاق بر مثال چراغ فروزان فرا راه گذشت و نظام اجتماعات بشری را در امثال احکام و انقیاد قوانین آنان مقرر داشت شکر می گذارم به درگاه احدیتش که این توفیق را نصیب گردانید تا این نوشتار به پایان رسید .

بارالهی

اکنون که حلاوت برخورداري از دانش و معرفت را در زندگی خود حس می کنم با کدامین گل واژه می توانم سپاس را تقدیم کنم چرا که بهترین یاور و استوارترین همراه من در راه رسیدن به این درجه از علم و ایمان بودی .

فهرست اشعار

۱۵ پیش‌نوشتار

بخش اول : نور

۲۵ فصل اول : نور در لغت

۳۳ فصل دوم : نور در قرآن ، احادیث و ادعیه

۴۳ فصل سوم : نور در عرفان اسلامی

۵۱ فصل چهارم : نور در حکمت اشراق

۶۱ فصل پنجم : نور در سایر ادیان

۶۹ فصل ششم : نور در ادب فارسی

بخش دوم : نور در مثنوی

۷۷ نور

۸۵ فصل اول : نور الهی

۸۷	نور حق
۹۲	تاثیر نور حق بر سالک و انسان
۹۶	نور ہدایت
۱۰۰	نور اسرار الہی
۱۰۱	نور جلال و جمال الہی
۱۰۲	نور لطف و محبت حق
۱۰۳	نور توجہ و عنایت
۱۰۷	فصل دوم : نور جان انبیا
۱۰۹	نور محمد
۱۱۱	منطق الطیر
۱۱۲	نور جان و انبیا و اولیا
۱۱۴	نور وحی
۱۱۵	نور سلیمان
۱۱۶	نور وجود ہابیل
۱۱۷	اصحاب کھف
۱۱۹	نور حضرت موسیٰ
۱۲۴	نور آدم
۱۲۷	فصل سوم : نور ایمان و معرفت
۱۲۹	نور ایمان
۱۳۳	فصل چہارم : نور مردان کامل و عارفان حق
۱۳۵	نور اولیا حق

۱۴۱	نور مردان کامل و عارفان حق
۱۴۹	فصل پنجم : نور دل مومن
۱۵۳	نور عظمت و بزرگی دل مومن
۱۵۵	فصل ششم : نور معنوی و باطنی
۱۵۷	درک باطنی
۱۵۹	نور قرآن
۱۶۰	نور شیخ فاضل
۱۶۱	نور باطنی مرد کامل و شیخ فاضل
۱۶۲	نور عالم خیب
۱۶۵	فصل هفتم : نور دین
۱۶۸	نور روح
۱۷۱	فصل هشتم : نور عقل و جان
۱۷۷	فصل نهم : نور دیده
۱۸۳	فصل دهم : نور پدیده ها
۱۸۵	نور زودگذر
۱۸۶	نور حس
۱۸۸	نور درخشش جواهر
۱۸۸	نور و روشنائی صبحگاهی
۱۸۹	نور مادی و دنیوی
۱۹۱	فصل یازدهم : نور حسام الدین چلبی

بخش سوم: آتش

۲۰۱	فصل اول: واژه آتش
۲۰۴	پیدایش آتش
۲۰۷	فصل دوم: اهمیت آتش در ادیان و آیین های مختلف
۲۰۹	اهمیت آتش در نزد اقوام و ملل
۲۱۱	آتش در ایران باستان و آیین میتراپی
۲۱۴	آتش در اوستا
۲۲۱	آتش در آیین ودایی
۲۲۳	فصل سوم: آتش در میان اقوام و ملل مختلف دنیا
۲۲۵	آتش نزد بنی اسرائیل
۲۲۶	آتش نزد رومیان
۲۲۸	آتش نزد یونانیان
۲۲۹	آتش نزد ژاپنی ها
۲۲۹	آتش نزد آمریکایی های قدیم
۲۳۰	آتش نزد اعراب
۲۳۰	آتش نزد سایر ملل و نژادها
۲۳۳	فصل چهارم: آتش و ادبیات

بخش چهارم: آتش در مثنوی

۲۴۷	فصل اول: آتش حق
۲۵۱	آتش تجلیات حق

۲۵۱	آتش غیرت
۲۵۲	آتش قهر الهی
۲۵۵	فصل دوم : آتش انبیا
۲۵۷	آتش ابراهیم
۲۶۲	آتش موسی
۲۶۳	آتش حمیت دین
۲۶۵	فصل سوم : آتش مشکلات مسیر و سلوک
۲۶۹	آتش خوف حق
۲۷۰	آتش غفلت
۲۷۰	آتش فقر
۲۷۱	آتش هجران
۲۷۰	آتش کلام
۲۷۳	فصل چهارم : آتش عشق
۲۸۲	پرتو روح و آتش
۲۸۵	فصل پنجم : آتش طبایع درون
۲۸۸	آتش غم
۲۸۹	آتش امراض و بیماری
۲۹۱	فصل ششم : آتش خوری بد
۲۹۴	آتش نفس
۲۹۸	آتش شهوت
۳۰۱	آتش حرص

۳۰۲	آتش چاپلوسی
۳۰۳	آتش حسادت
۳۰۵	فصل هفتم: آتش جهان مادی و علایق مادی
۳۰۸	آتش گناه
۳۰۹	آتش بخل
۳۱۰	آتش سخن
۳۱۱	آتش شوم
۳۱۲	آتش بلا
۳۱۲	آتش شیون و زاری
۳۱۳	فصل هشتم: آتش جهنم
۳۱۹	آتش ابلیس
۳۲۰	آتش عذاب
۳۲۰	سختی آتش و آخرت
۳۲۱	فصل نهم: عنصر آتش
	بخش پنجم: تأثیر قرآن و احادیث در مثنوی
۳۳۷	نور الهی
۳۳۹	فصل اول: نور حق
۳۴۴	نور حق
۳۴۷	فصل دوم: نور پیامبران
۳۴۹	نور قرآن

۳۵۰	نور فرشتگان
۳۵۰	نور باطن مصطفی (ص)
۳۵۰	نور انبیا و اولیا
۳۵۱	نور روح
۳۵۱	نور آدم
۳۵۲	نور هابیل
۳۵۲	نور موسی
۳۵۵	فصل سوم : آتش موسی
۳۵۷	آتش موسی
۳۵۹	آتش ابراهیم و احادیث مربوط به آن
۳۶۱	فصل چهارم : جهنم
۳۶۳	آتش جهنم
۳۶۵	آتش شیطان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

خدا نور آسمان ها و زمین است ، مثل نورش
چون چراغی نیست که در آن باشد چراغی و آن چراغ باشد در آبگینه گویا باشد
ستاره درخشان که برافروخته می شود از درخت با برکت زیتون که نه شرفیست
و نه غریبی ، نزدیک باشد روغنش که روشنائی بپاشد و اگرچه عس نکرده باشد آن
را آتش ، نورست بر نور ، هدایت می کند خدا برای نورش کسی را که
می خواهد و می زند خدا مثل ها را برای مردمان و خدا به همه چیز داناست .

پیش نوشتار

مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به یقین تمامی محققان و پژوهشگران حوزه ادبیات و عرفان شاهکار عظیم حیات علمی و انسانی اوست. این است که «حاصل عمر او و جانیای یک سلوک عرفانی است»^۱، براساس اعتقاد برخی محققان بزرگ‌ترین اثر است عرفانی عالم در تمام اعصار است. «چون روشنگر همه‌ی احوال و جوهر صافی خالص و لب لباب جمیع افکار و عقاید اوست.»^۲ این درخت پر بار و تناور، شاخ و برگ‌هایی دارد که ریشه در اعماق روح و روان سراینده‌ی آن یا هر انسان رها شده‌ای از قید و بندهای زندگی مادی دارد و «ورای آنچه به ریشه‌ی زمین پوی از مثنوی مربوط است، باید شاه‌های آرمان گرای آن را جست و از طراوت و عطر برگ و شکوفه‌ی زندگی افزای آن التذاذ و تمتع روحانی یافت.»^۳

۱- ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین ک پله پله تا ملاقات با خدا، چاپ بیت و نهم، تهران، علمی، ۱۳۸۳

۲- ر.ک: همایی، جلال‌الدین: مولوی نامه: مولوی چه می‌گوید: تهران، مؤسسه نهادگذاری مطالعات علمی و پژوهش گویا، ۱۳۷۴

۳- ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین: سرنی، چاپ هشتم تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۹. ج ۱ ص ۱۲

مولوی در مقدمه مثنوی، آن را «کشاف قرآن» و «اصول اصول اصول دین» معرفی می‌کند و می‌گوید: «المثنوی و هو اصول اصول الالذین فی کشف اسرار الوصول والیقین ... یضلُّ به کثیراً و یهدی به کثیراً و إنة شفاه ... و کشاف القرآن ...» و جامی شاعر و عارف قرن نهم آن را «قرآن فارسی» می‌نامد.

مثنوی مولوی معنوی هست قرآن در زبان پهلوی
تأثیر پذیری بارز مثنوی از قرآن گواه مدعاست. همه مثنوی تصویری از تابشهای قرآن بر جان مولانا است. و نردبان معرفتی است برای صعود به آسمان معرفت الهی.

نردبان آسمان است این ظلام هر که از این بر رود، آید به بام
نه به بام چرخ کان اخضر بود بل به بامی کز فلک برتر بود

پایان این صعود درک وحدت وجود است که هرچه غیرخدای را نفی خواهد کرد.

مثنوی مادکان وحدت است غیر واحد هرچه بینی آن بت است
لذا مولوی حق دارد مثنوی خود را متصف به صفات قرآنی بداند که همه قلمها و دوات‌ها نخواهند توانست توصیف آن را بنمایند و پایانی نیز بر آن متصور نمی‌شود.

گر شود پیشه قلم، دریا مدبد مثنوی را نیست پهلانی بدبد

وقتی در سایه این درخت پر بار، یک لحظه بغنوی وجود خود را از هر دوی و از هر آنچه تو را به خود پایند می‌دارد خالی سازی، صدای نی مولانا را می‌شنوی که در افسون شکایت و حکایت خود تو را به افقهای نورانی تعالی می‌دهد، زندگی را در نظرت شور و گرمی می‌بخشد و آن را از توقف در یک درهٔ اشک و آه به خروج بر یک قله سعادت و رضا بالا می‌کشد.^۱ این معجون روحانی و معنوی

۱ - رک: زرین کوب، عبدالحمین: سرنی. انتشارات علمی. تهران. چاپ هشتم. ۱۳۷۹. ج ۱. ص ۱۳.

شفابخش و درمان کننده روحها و نفسهای انسانی است، تفسیر بزرگ عقاید عرفانی و دینی است، صیقل دهنده روح است، روحی که بر هبوط دردناک و بیان نشدنی خود آگاه است و نفسی که از وحدت نخستین خویش جدا مانده:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

«قصه‌ی پر درد نی که در کنار جویبارهای بلخ می روید و در مجلس دردمندان قونیه می سوزد و به نوا در می آید و خاموش می شود، سفرنامه روح سودا زده‌یی است که هیجان یک عشق تفسیر ناپذیر و آنچه خود وی نظیر آن دارد «بیهشی خاصگان اندر اخصی» می‌خواند او را از اقلیم کوتاه نظریهای رؤسای عوام به قلم و مواجید اهل معنی که ورای جستجوی همت‌های کوتاه است می‌کشاند و انقلابی بی‌مانند را در وجود وی تحقق می‌دهد.»^۱

این «اصول اصول دین» دنیائی است که پناه و ملجأ هر انسانی است که در جستجوی اصل و مبدأ خود است، دنیای روح است، دنیائی است که در آن همه چیز زنده است. همه چیز می‌شنوند و می‌بینند.

«هم هیاهوی خاموش ابر و نسیم را در آن می‌توان شنید و هم صدای نفس گل و گیاه را می‌توان احساس کرد.»^۲

«در دنیائی که آرمانهای حاکم بر آن حتی طالبان جان را در حد طالبان نان تنزل می‌دهد و مذهب مختار اهل آن اشتغال به تمام آنچه را در فراسوی دنیای حس است مذهب منسوخ تلقی می‌کند، باز این قصه‌ها می‌تواند لا محاله بر روی کسانی که از احساس دلزدگی و وانهادگی غثیان آور و بدینانه‌یی که بیماری قرن ماست جان خود

۱- رک: زین کوب، عبدالحسین: بحر در کوزه، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۳.

۲- رک: زین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳.

را سرخورده و ملول یابند روزنه‌یی گشود.^۱ لذا دنیای مثنوی دنیای یأس و ناامیدی نیست. از اندوه و ناخرسندی که بر حیات حسی و مادی حاکم است خبری نیست. حرص مال و خوف فقر در آن راهی ندارد. «دنیای مثنوی نه دنیای نومیدی و اندوه ملحدانه خیامی است که به آن سوی دنیای حسی نمی‌اندیشد و نه اقلیم سرد و بی‌روح زاهد خانقاه است که به دنیای حس نمی‌نگرد»^۲

سراینده مثنوی می‌کوشد در نقش یک «شیخ تربیت» خواننده را از خود بیرون آورد و حقیقت او را نشان دهد؛ بر همین اساس است که مثنوی کتاب تعلیم می‌شود. «تعلیم طریقت برای نیل به حقیقت»^۳ تعلیم نیت مثنوی محدود به علم ظاهری اهل مدرسه نمی‌شود چون «در مثنوی اوج پرواز فکر بسیار بلند است و کسی که از سطح و ظاهر قصه در می‌گذرد در وای آن، اندیشه‌های بلند و هیجانهای لطیف و شریف باز می‌یابد که فهم آن برای هر کس دست نمی‌دهد و دریافت آن آمادگی خاص طلب می‌کند که در عام نیست»^۴ در این تفکر برای نیل به حقیقت برتر، روش مدرس، شریعت گرا و عقل گرایانه کفایت نمی‌کند، بلکه شیوه درک شهودی و اشراقی و تجربه مستقیم دینی است که کامل کننده است و از اینجاست که طریقت بطن شریعت می‌شود.

عاشق من بر فن دیوانگی سیرم از فرهنگ و از فرزاندگی

۱- رک: زرین کوب. عبدالحسین: بحر در کوزه. ص ۱۰

۲- رک: زرین کوب. عبدالحسین: سرنی، ص ۱۵

۳- رک: زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله. ص ۲۳۳

۴- همان منبع. ص ۲۳۴

مثنوی راهگشای مردان حق و هدایت کننده جویندگان معنی است و به عکس گمراه کننده صورت بینان.

هر کس افسانه بخواند افسانه است و آنکه دیدش نقد خود مردانه است
پس ز نقش لفظهای مثنوی صورتی مال است و هادی معنوی
در نبی فرمود کاین قرآن زدل هادی بعضی و بعضی را مفضل
مثنوی دریای معانی معنوی است.

گر شادی عطشان بحر معنوی فرجهای کن در جزیره مثنوی
فرجه کن چندانکه اندر هر نفس مثنوی را معنوی بینی و بس
و سرانجام اینکه مثنوی توصیف و پایان ندارد.

گر شود بیشه قلم، دریا مدید مثنوی را نیست پایانی پدید
در این پایان نامه سعی شده است گوه‌هایی از دریای عظیم مثنوی شناخته شود
که موضوع آن در دو عنوان نور و آتش در مثنوی خلاصه می‌گردد:

بخش اول: اشاره دارد به نور، تعریف آن از دیدگاه‌های مختلف، اهمیت نور در دین اسلام، عرفان اسلامی و سایر ادیان و مکتب‌های فلسفی بخصوص مکتب اشراق در همین بخش اهمیت نور و کاربرد آن در ادب فارسی و در آثار شعرا بیان شده است.

بخش دوم: در بخش دوم اهمیت نور در مثنوی معنوی مولانا و کاربردهای مختلف آن و برداشتهای متنوع مولوی از آن در آیات و عناوین مختلف بیان شده است. از قبیل: نور الهی - نور حق - نور وحی - نور روح - نور هدایت و ...

بخش سوم: اختصاص دارد به آتش و پیدایش آن، اهمیت و تقدس آتش در نزد اقوام و ملل مختلف و نیز کاربردها و مضامین مختلف آن در اشعار شعرای فارسی زبان.

بخش چهارم: در این بخش به برداشتهای مختلف مولوی از واژه آتش با ذکر ابیاتی که این لغت و واژه مترادف آن «نار» اشاره شده و بر اساس جستجوی در ابیات و موضوعات آن عناوینی برای آن در نظر گرفته شده و بر اساس این عناوین ابیات مربوطه تفسیر گردیده.

بخش پنجم: در این بخش سعی شده بخشی از ابیات مرتبط با موضوع نور و آتش که مولانا در سرودن آن از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی تأثیر گرفته ذکر شود. شایان ذکر است که ارتباط بین بعضی از ابیات با قرآن در بخشهای دوم و چهارم بیان گردیده است. اما جهت سهولت استفاده از پایان نامه مجدداً در این بخش ذکر شده است.

و سرانجام در پایان، فهرست منابع و مراجع مورد استفاده به طور یقین آنچه مسلم است کار بدون عیب و نقص نمی‌باشد.

سخنم به سوی عیب پوشان نیست. بلکه منتقدان است که با ارشاد و راهنمایی خود می‌توانند این نگارنده مبتدی به علم را به دریای علم رهنمون کنند، تا اقدام به عملی گردد که نه تنها از نقص کاسته بلکه ندانم کاری را جبران نماید. بسیار شادمان می‌شوم و پذیرای انتقادات و پیشنهادات شما هستم، باشد که چراغ راهم شود که چراغ از راه از چرا، چرا، بکاهد و بر چاره اندیشی بیافزاید.

مبرهن است که انجام این پایان نامه بدون ارشاد و راهنمایی‌های اساتید ارجمند و بزرگوار بخصوص جناب آقای دکتر عباس خیرآبادی و جناب آقای دکتر احمد محسنی امکان‌پذیر نبود، لذا جا دارد از این اساتید عزیز تقدیر و تشکر گردد. امید

است که خداوند سبحان که بر من منت نهاده افتخار شاگردی آن بزرگواران و عزیزان را از بنده حقیر هیچ وقت نگیرد.

به این امید

www.ketab.ir